مشتل برائين أسّطانات عهد سيمنت جهد نسست سال فران رواكي آصفياه ساوس اعلخصرت توی شوکن حضور بر بغر بندگا نعالی متعالی منطله انعالی والی ریاست حیداً اون اول تعلقه داری مرکارها ورکن علی طبا ورکر صفح يمج جفوق مصنف بواسط رجستري وسايندى قواعد نافده محفوظ ست ومركز تنواند كر بخرا جازت مصنعت اين را جاب يا بزبان ديگر ترصي كند

ياحيه

M.A.LIBRARY, A.M.U.

بنا رعائية تا بعبوط در فن فانون من بخريد فيأنس وحياب و صدر مجموعه فوانبر فال درمين سال الف كرد كه طيبا شاعت وربر شيد ه است . وكتابيك ورمين يادكار مها يون فن لغت نوشته م آصعف اللغات مام دارد كفتى تجامع الفاط مفرده و مركبه وا صطلاحات ومقوله بالمصحم واشال . زبان فارى با ترجمه محاور واردو و

ایرانه خد آخوالدگر تا پیفی ست بسیط که اصامش را آگرجات بسته را ماکندور بست جل صورت بزیر والآن جلد اولنیش زیرا شاعت ست ...

مهدرین اشاد کتاب نا باب بدست آمد که مینکا رستان آصفی نام دار دینجه بچاه فشی سیدالته است مین خان مرحوم میزشی رسید نسی ست که فرزاینه ولعف ورصی کله فشی سیدالته است و میشت میجری درا حال رئوسا وا مراسے سلطنت آصفید تا فیش برار و د و صد و بست و میشت میجری درا حال رئوسا وا مراسے سلطنت آصفید تا فیش فیش براد و قدت خود به تحمیل این کار جم سے گمارد ...

وصد از و قدت خود به تحمیل این کار جم سے گمارد ...

برضم پرمزیر ناظرین حقیقت شناس محفی میا دکه ولی نعمت اعلی خفرت از ما فیزا از می می به در خورا شاعت می فیزا در خورا شاعت می میاد در می می به در خورا شاعت می نیماند و می می به در خورا شاعت می نیماند و می می به در خورا شاعت می نیماند از ما فیزا از می می نیماند و می میست اعلی خور به می نیماند و می میماند و می میماند و می میماند و می میماند و می میراند و میند می میماند و میماند و میماند و میماند و میاند و میماند و میماند

ششمى فرمان رواست انحضرت مغفرت مآب آصف جاه اول نورا تله مرفت ده -صاحب نگارستان آصفى سلسكه مرشد اوگان حضرت مغفرت مآب لآما جعفرت مغفرت مغرل ميراكبرهنيان سكندر جاه ميرسا ندكه تاليف كتاب در عهد فرمانرولئ اوست يضبن مرشد را در گانش مير فرخند قليجان نا صرالد ولد را بهم در كرسكيند كه در و تالیمت ک سب ند کوربست و سه ساله عمر داشت و پس از رصلت پدر بررگوارخو د مست آرای مکوست در سرگوارخو د مست آرای مکوست و کست برد بررگوارخو د البیک گفت و بسر بیخری داعلی المی از آن زیام سلطنت بدست خاف ارتبار میربر بزرگوارا آقا سے فعمت ما بو در مست خاف ارتبار میربر بزرگوارا آقا سے فعمت ما بو در مست خاف ارتبار میربر بزرگوارا آقا سے فعمت ما بو در میست میربی واقع شد و تفیش بعدمات می فداند مر قاره م

بالآخر ورمنسله بنزار وسدصد و مك بجرى باليخ بفتح رسي ال في زمام المسارية

ی رسلطت درآ مرمیج نی اولین بو د که نی الوا فع نه کیشی بنده حقیر که در وقت این شیخ ما کو ننەصرف خاصننس سرتغاخر بریدها واشت ناطعهٔ پایخش سارگاه سلطانی گزاشت و بند بعد تحریرمسترکلارک بحصول اعزاز شکریدان کوسے سبقت ارسعاصین خو دربود ویونا مرتحه على على مناه والأمرات سبم أوا المحكان شدشا دازاصان خلائين سهر مراع چارناسانش بسد پنجير کاک ولا سرونه اس ملک ان بهايون دای شاه دکن اسراميکا - حیث ست که درآن زمانهٔ وسرینهٔ تمک خوارش سالار جنگ جهان فانی آگزاشته و آ صفحهٔ عالم فانی گزشته مودیه ۳ قا<u>س ن</u>عمتِ مامهین *پورش لایق عنیان را به درا رت گرفت* و بمناصب آبأعش نواخت وازبيرش كك قدم بين لقب بعا دالسلطنة ساخت مفلى لأك فاعتبره إياا ولما لابصاد ب*نبخام كداين جلهُ معترصة بسلسلهُ بيان مرا أمقصداصلي دورو أ* بالبجارة فلمدان وزارتش مرةً معدا خرے بدست خانہ زا دانش درآ مدوحالا مها راجیمال سلمنت سركنن برنثا وبها درگفیل آنست \_امااین ممهشکلات را که ارغرل ونصب وزایو ماً فیه ماینین پایش فیا دیمین یک دات با بر کانش بود که برخو دانسان کر د والی الآن فیسن فیسر خوداموخونی وكلي رانگران ست پهمېدرين موقع سيخوامېم كه آئين فرمان روائيش رامشت نمونداز خروار په برئة ناطرين بالتميين بنمرنا براوراق ما بيخ انتخاب كاز ما مداش بإد گارے را ماند \_ زما بود بفرق وكن مسرورى ترا الكردن كشان عجم تومر مرزمان كنند رائ تو درمصالح ملکی سلمراست الکارآگها ن بکار توصداً فرس کنند بر به میتوکونسل از برای استمدا دورمها مسلطنت وا مورسترگ ریاست مصلی دیند

في الاستحليه خاص امرا عظام كاره منز منعقد فرموده است كليحس لطبو كونسل نام دار داري ونسل خصوصيتي إبيج مريشتك فاص ندار دكة قصودش عام ست \_ مدارا لمهام وقت المستنعين ا بن مجلس مما زاست وسد نامعین المها مان مکطنت برکسیت این حاک منتفقه سرفراز به ورمقدما تيكه نوعيت آن ازاقدار مداولهام بسرون ست يا درآدا معين المهام ومارالمهال ا ضلّا نے ناموزون دغیمیموا قع ارمہین مجلس *اعظم کا رمیگیرند ور* و داد*ش را بغرض اطلاع بعد پرنی* فیصلیّآخر و سارگا دا قدس خو دیدولت *می کشند و گاه باشد که نر داری ما با قدار عظم خوش* مقدئه خاص راسم سيبرلا بن مجلس مي فرما يديّا نتيجياز آراسي مشيران خاص برآيد. فرمان رواي ما درميم ت معلطنت خور حكم منفرك قضاطبيم! با وجودا قدّار نشاسي در فيصّدا فيدار فولنين لكريكته والزمهان رامننورت جان ننالان اعظم دولت كما شند \_ داين اوليين ما د گارعه يسبه سنة جهه ا دباستگرنیا کانش از میحود رائع کم کارے گرفتداند۔

سالاندمصارف این کونسل وراب منا میره ارکانش کدازین صیفه تعلی ندار د تا بیا نیز ده میزا

الاقدر قدرت بيست قيةار خروكل لىك دىست قدرنت كدفته كارازا قيدا رحازدا بين سبن كيرندا منا دان دمر

بر مجلیم ضبع فعالین | انفعاً دایم جلس نتیجهٔ ماینده ی خیال دانفه با ط طبیعت ا وست که مزک رانجسن اصولش سیندی کند- این محاسی ست وسیع الار کان که از عهره و اران سرز سد یک مختلفه ترتبيش داوه اندونعدا دي حين ازامرا و وكلا يرياست بم يحيث الكين گرفته اند مقعه واصلی داخس بزیر و مدارا کمهام سلطند در ما یا را بحفاظت گیرد و در میزان عدل توانا برنا تولید تفوق نه بزیر و مدارا کمهام سلطند در ابرصد نویسی این مجلس عکم داده و برروسیم ار کان در آزادی را بست کنتا و دیم مسوده مرتبرا برسیل علان مبنیا بده خاص و عام میکشند آبام قباع آن رعا یا را موقعهٔ نکمت چینی بدیست آی واعتراض عشرض را باز مجلس برند تا نتیجهٔ ازین طرز عل برآید \_

به به از فوانین و خده ابط سر کیده سران شد سرای نیایی و موشکا فی این نیاس مرتب و بد قان کر دیده ا و کاربی به در رسیده کدر نیا یا را بحد شد حقد فی خرواطمینا ن کلی در دل و بر نبونی و ساتیز با فاره چاره کا را ذریعهٔ حاصل ست -

وسالانه خیج این مجلس زا کدار پنجا و مزارر و بهد در مصارف خوار شایبی داخل \_

اسے مگہدار حقوق علی مانی وهمسر بگہا بن تو با و و صدر بھیا بن تو با و و صدر بھیا یا ر تو با و

آئین استظام ملاخل و مخارج \ سائین ما خل و مخارج مکاش استظام میدیدهٔ فینانس نام دار د و صداته اعظمش به شخت و زیراعظم خو د به عین المهام بینانس می سیار دکه د فقرش خیلے و بیسع ست و عارش رفعے ۔ اگرچه این د فقران د فقرانی د فرانش می میان المهام این صیعه می کشند ۔ اقتداراتش بهجه د مگر مین المهامان به الموسط معتد کاربلا خطر معین المهام این صیعه می کشند ۔ اقتداراتش بهجه د مگر مین المهامان برکے سرمشته معین المهام کارو و اکفش در لیکه دستو المهام متعلقه باشد برین د فرسپارند و منان داده است که مینان و لوازم کارو و اکفش در لیکه دستو المهام متعلقه باشد برین د فرسپارند و منانی داده و منان المهام متعلقه باشد برین د فرسپارند و منان المهام متعلقه باشد برین د فرسپارند و منانی داده و المی المهام متعلقه باشد برین د فرسپارند و منانی المهام متعلقه باشد برین د فرسپارند و منانی المیان مینان المیان میناند برین د فرسپارند و منانی در این میناند و منانی المهام متعلقه باشد برین د فرسپارند و منانی میناند و منانی المیان میناند و منانی میناند و منانی میناند و منانی در میناند و منانی میناند و منانی میناند میناند و منانی میناند و منانی میناند و منانی میناند و میناند و منانی میناند و مناند و مناند و منانی میناند و میناند و میناند و میناند و میناند و میناند و میناند میناند و میناند

نوائف تنفیخ منفدم و موخرمصارف خرائن مالک محروسه را تعذیض صدری سب فرمو ده ذیگا نی عامد را در خائف معین المهام فیانس شای نهوده -

سالانه مصارت نقيح فاگزانی عامه باذقرفيات وصدری سبی و خوانه تا به جار لک روپيدسيد

لىشغىبازانىظام ملكت اوست -

داری درانتظام ریاست توجه بر فدست زسلطنت کار دان گرفت فردن شو د مراتب عمر تو در حما ب

تحمینه جمع و خیچ ریاستش مهدرین موقع بدئه ناظین باصفاست تا جدیندگان در یا بندگر مهمه محاصل مکش وقعت صروریات رما یاست - تنزانتطا مرفياس 20 انتفام مرشته بالكرابي بالكذارى که ورگیری ص الما ١ انتظام سررشته كرورگيري . اص الم جنگات الایکا ۲ انسطا م سرر المالية المالية الايكا و انتظام سرية 41 رجت رئيس للوظام الما ا عبير سے اہم الم ال عدالث عابس. ا انطام سريث سے السظام سراست کوتوالی تعلیات الولوالي وتعليا . اوطهابت وطها بت وتمير النظام ربلوس

آيكن انتظام ال الرفد ما جواست كراين حديقة حمينة ان رياست درا صول انتظام كار وكشت

رعایا علی الرغم پیشینیان برطریقی علی پایست که سا ده نگایان روز گار انوالغرمیش را باعث انحلاط نواج دانند و به کند حقیقت ندمے رسند که اصول نظامش نجر براستواری فاغ آلبا رعایا ست سمه شیخ شیراز گوید

رعبست جريخست ملطان وفيت الرين الولسبول نداريخ سخت

فرمان روایان سایت از ببیدا وارهنیفی جیمنه خاص بخرانه شا بهی میگرفتند وا نواع رسوم مجو ومروای و محترفه و بیشیات نحد فقد بر در مدرها یا وراید خراج نربین قائم می کروند صفحات گاین خشا به حال ست و بسیار سیداز اسنا و فواهین سلف الی آلای مصدای این مقال -فرمان رواید ما مالک محروسد رای باحث الصی تشخیص حیثیت آن با عنبار محاصل دو ا

اف آسنی آسنی این است و جدے واقعین حدو در فبر مقبوصهٔ قابض ہے بروہ کہ دستھا نا الک علقهٔ استانش تبوش کشدید داند واز محمصد باسے بوقلمون فاسغ البال ونظل عاطفتشر امیڈ

غيران فراج زمن چېرب وگرېرومدشان باقي نانده -

زر نفذکه برفی مبکیه یا ایکر نبام و بار ٔه الاضی مقریست نسبت آن بااصل محاصل نیم از شدس نیست - اگر بالان نه بار د مراعات خاص مارعا یا عجد ط دار د و معافی یک ساله در میگیر مطالبه وعطاے تقاوی وغیر د لک رعابیت با بکاریخ آر د ۔

دمهول زرما گذاری را دهشش بدین وسعت مقرست کدنرایج از می صل راضی خود منع شده خراج دنگی راا دا می کندا گرمطالبه شای بیبای نه شود درتصفید آن رعابیت ای خاص کینند واگر نوست ضبطی جا که دمرایع رسداستن تا برسیارسداز ضرور یا تش جا زوموده بیترین صفت این انتظام مجزره آن ست که کلمان ما قول و قرار خود ایا مرابع نگاه میدار د و نفع و نقصان کاشتکاراز از آن خودمی شمار و ب

نیچرین اصول محصی کر قبه مزروعه وآبادی اکس روزافرون ست و رعیت بخوش مالی منون -

كدداوش حاشهرار حيان

وكن جوت كيروبهار حينين

أين تنظام مال عرق ریزلش آمیاری کست 109 مهمله ويوالي 195 114 19 5 160 149 1. 10. 111 710

أين التعلام ما ل 10 170 6 و يوالئ 144 109 5.1 110 194 ۵ 61 ч 1.16 196 4 -11. ٧ 10. log w 141 19 1 14 A

أبين اسطام وال ريداني 9 p A JAN 14 pr صلع عنما لنا و الما و الما و

•								
	ن انتظام ال	ابار	· ·	14		لسبير	محبور	
· .	ı P	المالية المالية	مفطص	1 μ9	الملم	ندن و ضلع عما ال	r	
	130	31.76	ر بوال	194.	تكيا لور	4	w	
Ì	7	Co.	منطص	11.	اوس		1	
	E	12.0	- 12	١٢١	ایرسنده	7	۵	
		صوئه کانس آباد میدک						
		C	د پوالی	mg.	عادلآباد	ضلع عادل إ	,	
	19 Ch		1	m91	سسىرپور	11.	۲	
			"	110	راجده	-	m	
	1		1	اسما	نزمل	"	م	
		عالم	"	15.	حنور	-	۵	
·		2996/1966		112	لك شي سيطير	"	4	
	(	£.		کر سرا	نا بيور	11	4	
	,	26		1045	جنگا لان	11	٨	
	16	م المعلقة والماء علاقة والماء علاقة والماء	#	61	نظام آباد	صلع نظام ما ضلع نظام ما	1	
غان	Soll fee	25		96	لو ورس	"	٢	
*		Co.	1	Itura	آ رمور	=	. #	
<b>-</b>	in	ing.	//	1111	Chilb	/	' مم	

اسما Al مهماعوا ا ۵ 110 100 P 111 46 4 ع سار خاص علاقدد لوا 91 11 114 .۲ و يوالي سام ا 14. IMT 1/1

ر بواتی 10. 100 180 جمي كنيم 114 150 6. 1 100 112 معير يركال 1109 تعمم آئين نظام مال محروسهاش كدباغاض رفاه رعاياصورت گرفته است متحرص التفاقك فكا ت - كەتوخىش برلىخلەمىدەل ھال رغبت بەت - ەزىرىلىش سەسالارچنگ اول قىيا .. نها ده بود و الغمس ما بتحميل آن بر داخت وشمول وخروج وبهات تعم تعلقا بندرا دراضلاع متعلقه على تحلّه مهاخت أنها مدرعا بإسے لك رابلي ظامت نفردگام تر مختلفه سهولت برسن آيرو مكام كران البييت احوال رعابا برآسان كشاير حكرانان سلمت تعسير لكسه ابطر وكبرى بينديدند ومالكت صرف صدخاه سرکاری نامه به ندودر سرنامیه منه کاربرگرنه و محال ا فائم کرد و انتظام آن ا به سردسیکه به و مسروبسیا شی مرويسه يكد وربسيا نثريز ميرو فدمو وند-اصول شطام شان ورا كشرهمه ص مل سه مرتقها والمم بود و مجامكم ازانتظام الماني كاري كرفيت مبعا وضدمهار ف انتظامي برفي رويكيم عاصل يك ونيم اني مبكر شمينة

يهايش تخية وفيع صفيق الانسي المعدار يرورعا بإزاز نقدق الاضي سروكار سينبو ويبيغلي

صاحب آن الا مرابر خانها الت آن الدوليكن والعاشد ازاوات بالح برست مي آيد المسال آن بنيا يدكد ورجيداً من المسلم المناك آن بنيا يدكد ورجيداً من المناك المسلم ويلم المناك الم

سلسائدی نی عدالت العالئیدلطنت آصفیعلی سبیل الترتیب ست کدر سر ماهیم برنطا و بر سرختام و تعاقد عدالت فائم - در بعض صص از براے کا رائب دیوانی حاکمت خاص مقرر کرده که صدر منصف نام دارد و در بعض صصل قدارات عدالت را بمدوگاران نعاقدار سبیر و واندکه فرائض خدمت را مجالر و وعلی نوالقیاس در سرتعاقد تقییم و منصفین عدالت و تحصیل اران بال ست و حسد از اقدارات فوجداری در سرکی ضلع و تعلقه نصیب افران بالگزاری میں

ازبلا والالسلطن بمساست وفعل فصوات إجاراكا زوقر إست وسوعست ا فام مجموص بين عظي للك وقرب موسوم باللقفاسة -نفاذ حكم قصاص برست قدرت والى دولت باشد وتقاج منطورى اعلى حضرت كدرو مراكز يرعظمن تبرشيب آرا رنطاء مامخت فيتصيح علب عالت ملافظ والدر مي كرار ووتوساطه قضائنيم فاتل الكيفركر دار مصهارد -استعكام كم عدالت و توسيع زرائع لل غدة مجتمع إنهرار كر اوست والشاعب قراير نداق رعايا درين بالمضح عروست كفائص بيش بهم العمول معدلت راسي نسيندو و دائما مهان بم ينطبينا آن مى مندور فروسه ازخاصان بار كائيش وم باستشارندى زند ويرتشفن را بحفظ مراسب علق بگوش مئ فكن تغميل ككام عدا لديم لرحا شبه بوبسا بن بمهروا وارد داريم بها "دكر بالركامش يؤعلي روس الاشها" بعدالت مى سيارد خراكم انتدفى الدارين فريركشيرا .. كذمازو بروسيم فرس وليفتم جان أسنسير والزيست منروقر برورش بنازه ولا أبيرجفا فليت جان وال خلايق | نتنح بكيش رالزنها نيدنيين شهرتها سهن وليكن جثير بنيامئ تكر وكذا ملف لمبازماً حالنه لواريكما نا كجاست كو زيدكه كوتوالان رياسغش ديعيزو و اسنيد بدار وكبيرها ما التابي كالتي توان وبها للديا قدارشاس شهريد وتبكن درين زمان مسعود جيتم نطار عدالت برسر فدم كمران سن وإين صيغد الزاقة ذارها صله ما بسرون كزاشتن كلان. مقد ما ين خاص الا درخور وست انداري لوتوالى قراروا ده اند و فهرست برست رعا بانها ده تا عامه فلاين الهم جارة كاربست، باشدكه برس

عدين موال دالسلطنت باضلاع ما كه محوسة ناظم كوتوالى اضلاع نام دارده التسلطنت برسمست سركرده التسلطنت التان عبد ما ما ما معلى الما من المعالم من المعالم من المعالم من المعالم المعال

وراز دا قعات و دار دات حدود خو دخبر داز وهمت گفتنش و د فع ارتا به سگار اين يمه درانع كم تعلق بيخفط عان ومال رمايا بياين لك إصاصل بدارمغنری وامن بسندی ولی غمت ما دیگرے عیب که دربینی کیب عبد ما صبداین لسطروس دميجوا تنظام سترك وانضباط بزرگ نصيب رعايا بنود \_نظامت اعظم اين سريشته را تعين المهامى سيروه است كدما فرق كونوال وباطم اصلاعش مشغول بجارست - وبالاسرا فتدارسس مارالهام دولت باقترار حاصله خود کارگرارست - زات ستوده صفات دالی سلطنت اقترا شامی لهم بدرست دارد - و برنحل و موقعش استعالش مهم بروسے کا رار د - روز سے سائند له از امور جزائی وکلی این سررشنه خبر ترکسرو وانشطام میاسیت سرمعا مله صور امن البابطق برست تو دا ده الر برافط مسرساد زرعا باخسب مترا جروجها زملكتت خيبريا وكفت زیاست در دکن لقب ا دگرترا نين أسطام تعليم التجليم وترسيت اولا درعا باس ماك توجي كريكا چرا نبأ شد كه نظامتے خاص از براے انتظام این صیغہ ہم یتحت معین المہام عدالت وامورعآ - وصدارت انظم این صیغه بر وزیراعظم ریاست سیروه -ا دبتحت الطرتعليات مايس متعدوه قائم \_ و درسبصوبه وضلع وتعلقاتس شانها بوعليطاق إنتبنىقىم-ازىداسەس مكيەصوبە فىسەپ خاص دورە كى ن سىت دىرجىن دفيح آرق أ تغليمرا مدابح خاص تقرير \_ وقداعد آن باطلاع خاص وعام شتهر - معلما ب وى لمال داستا داین مازکرخیال بون صب ومراشه خود خدست محامی آورند- و ما صلاح اخلا

ای ابرِ سِسلمِ مکرانی انسا و مسلم و معانی است مرد مانی است مرانی است مرد ان انسان نظام توسستی برد

 مالی فیالید تک کول باع فکرش آسمان بیاست و یک حصه محد و داز محل سالیش موسوم

برناک نواست - سرد قررا برعار تیموزون - قائم کرده است و سرکاراین صیغدار برنهسته

کامل سیرده - انتظام این کاربها یه وسیع می کرد - و سرخه بواش با نین نجسته انجام مے پرج

افساعلام این سررشد راحیت آنجذیری نامند کد برخت محتم عین المهام تعمیرات ماخوق مهمتمان المهام تعمیرات ماخوق مهمتمان المهام و در بردار د. و بالاسهاف تاریحی نام میرکرده اند کرد اسلمت و میکانیت در و برای می افراز در میعنی توسطه و مدارا لمهام تعلق بدوست می افراز در میعنی توسطه و دعیده و ارخاص و مدارا ترسیم و تعمیر بالمهام و مدارا لمهام تعلق بدوست به توسیق برداری و در گرای و در گرای و در گریست و برای در این و در گرای و در گریست به توسید و بردان و مرد و برای و در گرای و در گریست به برای در این و در می کرار آن در می که در در و مدارش به برداری و مدور برای در در می کرار آن

ظرفه ماجراست ایر کاربر دارانش دریا می اجرارا به بندگرفتداند. و بعدورت نهر می کارش ت رعایات سیبرده به این بند آسی بهترین یا دگار عهد پر مینت مهدا وست -

ل يست وتبرس كاروما يقو د وائما شاغل .معيا رفروش ارمحاصل كروره تواري له کرد گهری نامندش و نرخ قلیاش الزمهین یم اصطلاح مکی توان شاخت که صینی خانشک عنی براصل تعیری مال سرن پریخروسیداصلا <sup>بی</sup>ش نمیست که مجبوعد آن در سرسال زا کدارنجا ه<sup>و</sup> ر ولک رویپه واخل خرار کتامی سدند به بسیاری ارتصولارند مقامی که مخل فروغ تجاریت بود باصول يحييه رواشت ومانتظام غزني وكلي ان صيغه وقيقًا فرونگرانشت معصول مخترفه مرجرفت وصنعت ملك قائم بوديا في نما ند يروسكي و وسروا ني را كه ورصيفت و لوجه سخارت بإشدا لوداع غوا ند كر دريًّا ن زيا مُذهبله عنه كرمطلن العنان بو د ند - حالا برخمت مَّا إن كمثنا خاص كمقسب ميتهم وابين اند .. وازا تكريث نيرة شقل شان باننج كاصل تعلقه زار و فيروخ تحارت را ميدة هيرن - مهما عان جا كي يست بينه تكاري نو وشهرين وار ند ولبسيار وارمصنوينا مكشر مستديده وأبرويا باندر وتصصر مكش كارخانجا تيمنعدوه صورت كرفته كدازالات أني ودفانى كارى كيزدر فشيخبرصنعت رابدمالك وفاع جدمى برند بسيارى وازا فسام فخلفها ج ومها بان برنجی و این و نفرنسی د طلا کی تامین بهین ساخت ی شو دیم و وستروع اور نگ آل ستېرىنى خاص دارد . د مىنىرى ئەنقىرنى كرىم نگرور ئاركىنى . دا دىرنگ آبا د درگئاجنى ـ فنها ل شامي سيد وسيله ط عنا ندير وساري لا مالان سط راخصة مستى ست بلا د عدیل هو و نهار و سصنها عی امنی ه نولا وی ورتفل تناکا زما زنهم شیرخیگی که ور دارا اسلطنته ا متا المعتنات رور كار والعصوصا ساين وياريا شد ساين مركمة احال شسته مونداهمو وأماريكا وأصفيدكه ممدرين روز الصورية كوفية الموند ترقيات ابن ليل والم رمسة . المين المناعت علوم وفنون تشال سركمال زقدر توجان گرفست وقدر واليصنعت عالم بنرشاس الإزار نیک مای دانت و کان گرفت بالقارحان تقيمت لطعت تؤبروه ايم نا جنس ا فروش سائرگران گرفت داری بحار دبارتجار ست توجعے أنبن اشاعت علوم وفنون الرفضوصات مبين عهدمهارك ست كروره بدراً با ووكن اشاعت علوم وفنون راشهرتے خاص سن ۔ سالے نباشہ کہ درفون نحد فن نفیخات ۔ و کا لیفا سے متعد ہ انشاعست نبذر و- مصنعت آن صكرمح نسن خودا ذخوانه شامئ گمبرد - بنده بے بضاعست مجھال اسكه الكان لست ودوكراً ب ورنبون قانون ولغست دساق وفلاحت وطرامت وماييح تهيم ارباب نظر کرده ام ونتیجه محنت خود تا د ه *شرار دیبه برسیل صلهٔ تالیفا*ت ازسر کا زخود تبر آورده - عاشدعایا وکن لا زاف علم بودًا صحائمی فراید کشیشش از طبی کرروسکرداکشرگالیفا ہے کتا یہ ۔ كتسب خانة اصفيدكه فأنم كردهمين فران رواس است وقعف خاص وعام است دجه بندگا ن علوم *ازین سرا به غیرمشرقبه دا نمایکام - دخه بُرُعلوم دفنون راصح با شام برس*ت داريم كه بل معا وصنيحنرے اوقات خود رائمينا بده كتب ما يا ب مصبياريم -سرمائيكننيرارخرا تا ہی وقعنی این کارست - ومصار منصقال این سریشنداز سراے سریک سال اندار و امرا ٔ جامی علم ومنرشیران ه ند دولسننسست روكيتي نظام لملك أصف عادما صفحدستي كأ بصورتش واروبرت ن نى سم برا وراق جهان ا دراستال یک نگرانی او قا مند و اموریوسی اسا و در دهان تعظیم میش فرمان رواسه داراتیسیم دنیدار ا

بأقوس عابه وليل وبهار بالتشر ممدم وزبرا عطيره ولسنايا ومها را دربها وربهن لسلطنت كينون رشا دست به نواسيجي لدير بهان يغ حك راميركم حب بدراً الدربسياري أن الشريرسان وركار وبايرياست اور تعيده أ عليا برزنها خرى افرازندر وكروسط ارعها تيان ازخدا ب بزرگ رياست اوسرفراز . نين در بارعام واعزازاين فاص أكين دربارعامش باد كايم شيديان اوست مر رخ تربرا رجعه درا در این و را بی وال جار بار در سرسال حکم در با رعام مهد و ومشت ولهنته و بدا رخو و برگرون خاص دعام ندنها. .. انولین در بایش در با رسالگره مبارک باشد د و و من شغر سب اور د د و دار دارن در مارعساری سند کر کام قصالتهم صور ست بدر د ... ازا ول ننام امراء ووله ننام منصبه اران ملطنه نناه - و یا بنیان علقهٔ ملازمه ینا روید به مدر گاتش می آورند - وغود ابر دولتسایش که چونجلهٔ نام دار د -از سری برند -این منزلمبیست، ویتحالمنان که بهنه حاضرین در ارش رایخو دنی گیروبه وجون اجاع نمک خوا انش با خشام می پذیر وبه وکی ت برمسندشاسی رونق پیرا فراید . د جال جهان آرای خو در لبرجان شا ران خد د مصنها بدیس مهنه ها ضربن در بارشرقهٔ بسداه زی ندر د<sup>.</sup> نی مبارگایش می گرزانند به دسه بیرا نشجاچسن فبولش از نًا مِل مباركش عي سنانند \_ اولين مرسية ندرور بارش و زيرا يفلم ومعين المها مانش راسست وآخري سلسك دورش أدما ومصاحبانش لآكه ارتفسوم ساركا و ومقريس شاه باشد ... إنتظام أشسننه درزما سنته فأداب ورباش بهورا لا مصلمان مقمص ر کاراز عقل ومبرش می گیرند و در زوز بی در باخیر و حفظ مرات میریک و اینو و کنمرا نعام شالنز

لوازم واعزازات خالها مهاراهم اصل واضا فرمنفسه بفست يتحيران وارعلى ولعاره والكي جها لردار ـ نوابا مامجيان اصلع اصافه صب جار مراری وسه شرارسوار وعلم ولقاره إصل اضافه ضب جار نراری وسدرارسوار وعلم واعاره راجهرى دونرارا بضدى نصب وكمنرا الشن بها ولم سوار وعلم -آغامزايك أغانيكم التعالي مان بها مان بها ويكنزارسوار وعلم -مادى ما فدانو سرادى ما مونوان وو ښاري منصب ويكزارسوار وعلم وو شراري مصسيه 6006 ومكرار والروعلم

6	لوازم واعزازات عا	garan di Languaga di San		ra		padora to de sign del acquisa della g	Service Commence of the Service of t	عیم میکاری این پدیمستانیس
	بارىم			• .	•	Samuel by in	Office to be	: JJ
		.		, '		Colle		
	كب بزارىمنب		,	*		وارم عالمها مرر محددی نا	مرا میلادی	15
			-	i		خان بهادر		
	كاسسه بزارى مقسب	•		•	,	1 1	مولوي تخوا نوا لاسه	1 1
						المرفان تم		
	بكس بزارى نصب		•	•	•	وديدمنوكان	وحديبه فورهاك	15
:		الله دي د			,	بها در		
	كانزار بانعدى مفس		0 .	•			26,00.69	10
	و بإنصدسوار	إرساديها			For 18	Jens	in the first	
	د و سراری مصنب		ø	,	1		Com an and a ser	i .
	ی <i>ئېرارسوار د علم</i> نا مرمن						بنوه را جگی	1
	د و مراری مصلب		*		,	شریر میان ماریداده	الماليال	166
	یههرارهواروسم و ومداری دستصنب					طان بها در من علهٔ ان	ik ica	
	که ار سوار وعلم که ار سوار وعلم	· "				مربر در ربی م به اور	The state of the s	10
	بهراری منصب	}				رو . عالم ا الرو . عالم ا	مسكمه وزيمثل	
	The second secon	o dimensional distriction	NA TAMENTO SPEC	ei Aprikancorus	and integration was	Jan San San San San San San San San San S	Appenistmentales M	22-17un

كوارم داغرازات خاص (۲) خطابات ومناصب دربار تورور ۱۲۳ جادی مانسل تیری سروزرعلى ما فيهادي برقدار كم اصف أصف يلالدل ياللك علمرونقاره ديألكي شالردار محاللك سواريمكم ونفأة وبالكي ببالرقآ بغت بزارى نصب جايزا شجاع الدوله سوار علم دنفا و ولكي حمالرد آ رالكيك دونباربا نف سوار علم ونفاره ويالكي جهاله واريه خانی بهاری الترتف منصيداران غزاله سدنبرارئ نصب - ووښار علم ونقاره سبخشي -مرائ معبه زاسواعكم ولفا

الازم واعزازات خاص photos . سراري مسرف نبارعكم وتعا علم وتقاره رياكلي حيالروار به ١٠ ميرتمورعلى أفاني بها وعا في الحاكم دونبرارئ صب ربك بزار الثمقا فيكامه ١١ مزراعلى محدّ خان بهاوري معترفيك و زاری عصب کم زارسوار علم ١٧ ميرمحد على خان مهاوري اوا ما را روښاري منصب نصرمواروم وو مراري فيسب لي يعدار علم ٨١ گجانن رثينا د لوازم واسرارات ماص لیب مزاری منصب ١١ مولوي تخديسة خاني بها دري داخه سرس سوامی را و ومراري ضدف كدار موارع ۲۲ مزامیمای یک خان بها در سلطان ما كساتياريا لضدري تصاسبها Time! ٢٥ كيم مرزاعلى النان بهادري الطيم لحكها مولوی سیمین عالی زخان بها مؤرث ک ٢٧ مولوي ديلي خاني وبها دي ميروان را کسیکیم منظن we but and see بها در (سم) خطابات ومناصب درباري الفطرسان التحري نه نباری اسیمانشنغ فرارسیوار اعما وخبك والمتالية المسرعلم ونقاره

لوازم واغرارات حاص خانئ بان منقاجه شارلدوم نحاللك قرم الرو اخمارتك ايضًا نارج كب الا<u>ترا</u>ركير ا منها ما در استراجیک محرمعرالدن معراجیک ال*اح*گ إبضأ ب در بار سالگره مبارک سیس سیلیجی ( M) مولوم ليزاليه دليل لذعان احراضك ابضًا النوك فيك سم عض الليل مان رفان فالب بن صر فاني بها دري فربرة الغيا مِنْهُمْ مِنْ مِنْ اللهِ مِنْ اللهِ المِلمُولِي المِلمُ المِلمُ المِلمُ المِلمُ المِلمُ المِلمُ المِل

أوازم واعزا زا تناحاص الصا تحدوليا لدين محرلي النيجان وفارضك الضأ الضا میرجها زاعلی اجلزاعلهان المسوحیگ ابضاً ا الخوابيا والدين حوابها اليجابيا غطارتك ابضاً ميرسا درعلی اساعلنا سادر 10 الفياً سال میروا ورعلی الضآ مينضل على الميضل عليفان ابها درشفال ها المها درشفال ها ١٥ / حن بن عبد إله أن رساري اعا دوازيك سيتوس او اجند يروا خطابات ومناصب عطيه الربيحالنان (0) لوازم واغرازا سننطا (4) خطابات وناصب وربار نوروز علام عيا وي الثاني سم ماريك خورشدالدوله وجارم إرسوار وعلم ونعاره وبألكى جها لرواري مندوم زارى كمزارسوارعلم في الركب البيالي سم الشهاب جنگ وسدنبارسوار وعلم وتعاره-ولصل اضا فهصب سنبرك و دو نرارسوار وعلم و نصاره -محالب للمحليك الصام اضا وينصب نبارة يضاي د و نرار با تصمیموار دیمکم ولقاره وراصل اضا وبنصب سد نرایا مرد ونبرار بالضد سوار وعلم ولعان د دومزارسوار وعلم ونقاله

		. 9						
(	لوازم داغران سنهما			MM			وسالسير	, <del>5</del> ^
	ارصل اضا فيصب مسد مراري			لطيعاله		•	معطفه	
	ودونهارسواروعكم ونفاره							
	منصرية إلى كما إسوار ولم				ا الرابط. الصف	خان دبها در <sup>ي</sup>	ا سيعيالار	* 1 2 2 3 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1
	وكومل فالمنصب مدينزاركا			<i>الدول</i>			ا مبرجگ	1
. I	وروز كريسوار علم ونقاره							
· K	ارمن الفي شفينية في من رموالو			· i	عارضگ در رس	ì	ا مولوی علی	
	منصب بي كمبراسوارولم	• •	<b>.</b> I	•			Course!	- 1 '
	n 11 11	•		4	نق الرحباء جيدارارهباب	اختیر ۱	التصديفتي	ŀ
	منصب مكراري		• .	•	, •	12	مضيح الدين محم	- ( -
	11	•				11	المحسين	
				,		-	باورشین دن از عد	) l
	lea w. h		•	•	•	-	اران البيامبراسم البيامبراسم	·
	ن مصبعل بجری	7						· 
	ینم اری دجا د نیرارسواروعلم ه سر	1	ملطان	نن <i>دارکد</i> نهٔ ا	المؤجك الأ	نی مها دری ا	محديما الديما خا	1
	نقاره وباکل جها ار دار - ف ته	1						
	مدخراری دونرارسواره ها سر	1	•	•	) ورخگ بیر	7	مشمث بهادر	r
!	د و زاری یک برا دواردم				المرضا	ا و لوارجان ح	ميرلفاعت السا	اسر

لمازم واعزازات فال . و نیراری و یک نیرارسوار علم وسن و اليار سراري وو نبرار سوار وهم جلال لدو ماجى غلام فان بهادري اسايار خطابات وما صفی بیمالگره ۲۲ رسعان ی ه سوری سيدا *ارتبا* يسول رفان خان سادى كيار كيار كياراً مي الوار فا ورالدوله وو مزاری - یکمزار سوار پیلم ما رعلی خان بهاوری زکت زملک

لوازم وأعزازا سيخاه	,	e . :	may make			السيبر	متكيم
دو نراری - کازارسوار وعلم				المعلم باضار	الى بادى	مولوی کیاعلی	4
u	٠,			روت و	11	موارث احد	4
y y a	•	•		Le Mark		مضاله بهاور محدیث یکان	1
سدبزاری- وویزارسدار	•	•	ر فرازال مجنوب	ر عمد بدل مسلم ا	خان بهاوي	ميط ليكا أفتال	9
دعلم ونفاره			11				,
و د زاری - یا براز دار دیم		,		الرزادي		خواجرمروعلى	1.
1 1 1		•		ر المراد	i	مخدو فارالدين	
n n n	,	•		ا و الداهام	عُدُ الْحَمَّا الْحَمَّا	سيد فيطلحان	11
						بها ور	
n n n	,	•		المالية	1	سيدليجان بها	l 1
n n n	,			ر ایک استان مراجع	الماماورك	ceallie	
u a a				جرارتيك	#	تحديج للالدين	10
أيسترازى	er er		79.1		4	تحداما حرادين	14
"	•	•			# :	يعدر الدين	14
4	•		•	In the second	11	غر <i>جال این</i> بر	10
ومبرارى بكهرار سوار وعلم				المعدوات	9	مدير محير على مديراً في	19
N 11. 11.				-Col	3 1/2	المفترض	<b>P</b>

لوازم واعرازات فاص 14 ووزارى كمزار سوارعكم محدبها والدين فانربها وي بشيوارد كم م مروه مخمائحه اعتما ونوارها Grang (4) خطابات ومناصب وربار سالگره سیارک ۲۲ بسع الثان شاریجی بفت براري وشش برارسوا ا - اقيام/لملكسد وعلم ونقاره ويأكل جها لروار چارمبراری وسد نبرارسوار می اور داده چارمبراری وسد نبرارسوار می اما فيدلمك رمن الدار مهاالأله شجاعاتك وعلم ونفأره س مراداوين سيك خان بهادري واويارخبك وادرا اروله والكلك استنزاره بإقصارى وونزاروبا صواروعلم ونفاره. عا دلكا عنا والدوله اصفارال النفالك اصفراجك وما را ل رول وتنا زللنك ا منه ارتباب سياروارسين خان مها دي فيام خباك المفنفالية استراري وووترار وبإيضار سواروعكم والقاره -م عظام فياس الميكار أي ووزار وارعكم وتعاره

لوازم واعزازا بناخاص			14			
سنتراري د و نبار به دار وعلم واها را			حدالاله			ا حيدره کاسه
منزاري ووسراروبا تصديسوار		•	قوت الدو		•	ال توت خباك
وعلم ونقاره _				`		
سدنداری و دومرارسوار دیم واها			مقرك وله			الم تعرب ا
دونراری و بکهرا رسوار دعلم				أقماً بسيمير القاب	خاني دبها دري	١١ ميشيارينيلي
11 11 11	•	,		ار پرخنگ احسام	"	ا الميمرودنگي
11 11 11		. ,		ھام گار حسام گار	. "	ا امیرقدرت علی
* " "	•1			فرمار بنبك	<b>"</b>	ا خواجه الوت ا
n n n			• .	فيغما جنك	No.	ا خاجبامل
1 1 1				عطر خرب	ø	دا سيليم لدين
11 11 11		,	•	اسدرخگ	<b>*</b>	ا مراسمه بالنات
* * *	•	,		الطفيرا فركب	1/2	٢ مُرَاقُهُ فِي عَلَى:
				نا در خباک		ا مزاطند بل على
						ایک فان بنا
11 4 11				روا ربنبگ	ياني ديها ور	ا میران شی
n a n			·	لأنم جبك	12	٢ موادركم الدين
u			,	تمورخك	-	م الحداد جين ما والسلم

وسوار وعلم	رونباری و مکتبرا		•		منت خبا	خانی میادر	مرادحين	10
4	* "	• 1			الشكرفيك	11	غلام محتقي	14
₽.		,	,		انرف جگ	1	ميرمحديار	14
	4 /				صولا يتماء	11:	برعابعلى	הץ
"	- 1	,		•,	التحا بتنبك	"	مبرحا فطعلى	. 19
11	<i>u u</i>		ija e		متبورجاك		ور اهمانیان مها اهمانیان	.שק
"	4			, .	اميرما وجناما	فأن مها در	مولوث غرارين	س
4	4 4				زارزجگ	=	زارج شرع مسترجی شبید	الما
11	4 11			,	ترابغاً	12	ميرترابعلى	سوسو
11	# 11		,		مرار نبار.	=	ميرما بعلى	משן
" .	4 11		,		في مارخال	-	بيركبرعل	يسا
11	ė v	واجتربها	•				ما نكب بيشار	اس [
بإيضارسوأ	اب نباری و	- 1	,				سلشيواو	ړسو
*	#		,	,	,		وجينه را و	12
	(S)					ان دسان مان دسار	ليبوخان ا	وسر ا
	12	ų	,.		,	angia.	اميرعلى	100

المازم واعرارات مامره MA الرجانا راب بفت نراري وجرارسوار مهاراه يثبا وعلم ونقاره ويألكي بجها لردار البرويرا ووتراروبا تشار ومكرزان والم يبينا پرشا د الماعة جارمارياني ي وسيراريا وبرم ونتكاور سوار وعلم ونقاره وبالكل مهاادا الشرافي لوبوا ا دراها المام بارزارا ندری وسد زاری رباندارج نوازونت سوار دملخ نهااز ولکی جها اروار e- (till it وعلم ونقاره College ولازاماك نواب رزانا فافي ومادك اظرافيكم ويدالاله أيدليك

فحيف بياسي لوازم واعزازات حاص فاني ديها رك فلاطون ك لقمال كذله افتنالحكما 14 1 16 وانم خاک شان بها در متحديما ل لدين خان بها در خان بباور ۲۱ تخدواو الدين خان بها در

وملحم	، ويكورار موآ	د و نیراری				و سيدخيگ	خال دیما	المام سيافياك
11	10.5	11				شهروزهگ	"	۳ ۲ محرجهاً گیراب
11	N	"		, .		مقنضات	4	۲۵ سیاماس
11	14.	. 11				وجدارتيك	11:	٢٧ ميدسالدين
"	N	"			•	يور الرافيك	"	۲۰ مخیبازالدین
. 11	11	· 11			•	مشيضك	"	۲۸ سیگیدگاطم
. //	11	u	a		-*	جها گُيارِفيگ	"	٢٩ سيصالكيل
11	4.	. #				علما ورحباً	"	. ۱۳ وزارت علی
W	11	11	e	,	•	مفترض	"	اس خاجرتدراتيع
4	"	P.O	,		v	غويشي خبك	ji.	۳۲ شیرارت علی
111	# .	. 4				منعولت إنباكسه	مته	سرس مخدا بوآسن
11	11	11		l p		المعلقية أكاره	4	الم الم المركبيدووراز
4	. 11	N				كاميا بيخباً	4	٣٥ مخلفظم على
11	11	Ps.				معصرتا	•	رس ميرونديال
11		*/	المرابطوس					عسر الجينية
1	11.	des				نظم لأياب	نی و برما در	مرم حسيني فرزا خا
11	11	11			اه	انوارضگ		وس تضلعلى ييسا

واعزازات خاك	ا لوازم			01			margareth de la company
ويكرا يموار علم	دونراری			•	ار جباسه	فال وبهادر	Charles P.
n n	-				باورضاسه	72	اله میراویطی
4 '11	"	,			محارض كالمحتب		۲۲ میرکاشین
" "	11				بنار خیگ جان <i>بازگ</i>		while my
u u	" "	•			فطرر خبگ	فاني دېبادر	مهم ميربطانعلى
11 11	11	•			سطهريتك		ه ۲۵ سیرمورعلی
11 11	. 4	•		•	معيرخيك	1/2	ادم میرایا قتیلی
11 11	"		r		ارسلان گیر		مع بيضاندارعلي
,				,			فالهادر
u u	. "	,	,	,	صبع آب	ما (ولها ور	مرس سيسرفوايل
11 . 11		a			الماد الماد	1	وم سفاحس
11 11	.11	a		•	منازأتي	25	ه میمتانیلی
U U	11				الله الله الله	#	اه کترلایت ملی ت
· Ch		•		7	*	11	١٥٥ مراحيا
4				r ' .		17.	ام دراعاریا
N.				,		#	La Light De
							٥٥ بيطفيلي

06:1	رم و اعرا	1		ar	nga ngi <sup>pagang</sup> sepindan banggapa (1, 19,	yean and the and the	teg 	محبد ر	
U	م بگزار		,	•		المان و زماد	میرین	07	
Section of the Section of the Company of the Compan	11		i	P			مربطيم	٥٤	,
. 4	Salahan	الأول سير	۽ سرچا وي	ه سارک	بسالكر	رد و ومرا وبد	ال) خطايا.	)	
old ( The many of Supplement of Dodge		ر فرار نبولی	وزار رشام	ا مرحوم کو	روقارالام	روز نواب	السحا	annie met geboorte.	
رخى سينرانوا	سيده جارنها	air.	مَدْرِيلِكِ الْمُ	<i>شرا</i> لدوله	,	,	سرورفيكها در	1	
ړه رسـ	علم و لماء	' e							
"			ر نياض نياض				بهاور الحبية با درالدي	r	-
: کرد بنیرارسوار وهم فر	نیراری د و ه	ener e		افسالدول	,	•	ا فسيتماك و	ju	
11 11				الطم لوله	,		محبور بشريط محبور بشبك	س	
11,	,	اراضف ا	-		•	,	لاجداجاتك	۵	
	•	اروند کا اروند کا					منوبيهاراج		
,						,	نوازونت بها		
4 '	"	*		ة ما و الدلير ترين إلداد	,	. ,	قدير خبگ بها	4	
7	n .	* ·		النكر إلدنو	,	•	المربطها ور	6	
"	u ,	<i>,</i>		امبالدولم			انت برگرسا ور مهاحنیاسهٔ	A	
"	H .	بوب ا	S.				راج گرویاری	9	
		ور بٹ بہا	اد				يرشا دبها ور		

			i de la companya de l			ii.	
ادازم داعزازا بدخاص			ar	<del>,</del>		ب النسير	- Page 1
رس مستره رای دومرارسوارولم مصنبه رای دومرارسوارولم		•	غاراله مغیرالده	• :	•	مغزرا يفاسا در	1.
r a a			صباط <i>لا</i>			الموكت في الميا	#
وجيف بزاري كالمرارسوار وعلم	٠	•		مظفرخنك	ار سے خاص سادر	ميميارك على	11
* 4 4		,		جها تكيرشاب	11.	مبرجأ نكيرعلى	سيع إ.
r				ذوالقد يغبك	12	مراز والفئساك	100
a a a		,	,	عمان رخبا	11	مزانعييجا ديك	10
نصب دو برارسه		,		سبلناجبك	نضالعلها	مولوی تخرجم لیاید	14
المسامر الرسوار وعلم					,		
B & 4		,	•	سرياج خباكب	106	البرلطف على	16
le de si	-			توت جنگ	11	فيارخرا المين على	٨١
a a a				بالطيرتك	"	هر مهدی شن محدمهدی شن	14
				اميرما يبخبآك	11	سيدرا ليحسن	۲۰
	-		,	سكر نواجبك	-	لوجا فط احد ضا موی فط سید رضا	41
te in a	,			دَفارنوا جباك	-	موارم حبالن	77
	-	,	,	عابرها	1	ار الطال النبر موی صداعسد پرس	Men
p 4 4			h	الصلاع رحبيك	14	محداليسك	۳۱۳
u u :	÷   ;			سروار بارفتاس	"	مر على أباسها	10

01 لوازم واعزازات فاص خان دنها الشيرارة فيفرينراي ووفراسواروعكم المفام حباك رم ميدالهما ي ايفرياً. ساس في المحدوثان المعد ها لا له ويرث إلى . استعرف ك. دونباری و یکسه نرازیواره کم ٣٦ مخيط مراليس عال ال مع سيرورارت (١١٢) خطابا سنام و مناصب ور بارساً لكوميارك لاستانيجري ا كَيْرِمَانُ ما فِرْ إِنَّا وَهِمْ اللَّهُ لَهُ وَمِيَّالًا لَهُ وَرَبِّكُمْ اللَّهُ وَيَعْلَمُ منصبط ينباري سدبنرارسوارهم فاغ شرف الدوله ونفاره و يأكلي بنيالروار ريوني في المالارتيك لاعلى الماضية وبإلضار سوار وعلم ونفاره

مبوار وعلم	اری کمیرا	مصنور				شمشي فرارتبك	فالأساد	عى فررند مسير معى فررند مسير	ir
N	n		,			سيغ ارخبك	× //	مخصالح مبثيريه	الترا
4	~	"				منمشر بارقب	"	11 11 16	10
₩·	"	"				نعاب جا	"//	م محير دولت جمعار	10
						·	. '	سأندوزي	
ريالضدى	بنصب برا	مراصان		. •	غالبيك			لايق الدوله بها	14
عم ولقاره	ويرسواروعا	ودويراريا							. '
د کیپ نرار	ونبراری	منصبيه د		,		رمول مارغبگ	1	مجوب بفافي رند	14
·		سواروه	)   					مى الدوله	
"	"	4				المنايا ورحبك	1	ميدارط دار را حيدارط دار را	la
بزاری	مصب سد	صلع اضاؤ			ير ار له سيمار ارو	شفارخباك		عبر شفائی خار حبر شفائی خارب	19
لقاره-	اروعهم و	ودونه إرس				;   			
, مکیے	' ومبراری	منصسب ا				فعائد نوازجاً	=	المنفر مصلح الدين النفر مصلح الدين	۲.
	-/	مبوار وعلم						ماظم علاك يول.	
و دونرار	به نیراری	منصب	,		نا صرنواز	ا صروار خبگ	1	ر عدميالدين	Pi
	و نقاره	مسوار وعلم			الددله			فرزند لا بني لدرم	
مو <i>ار ونم</i>	ی ویکنرار	مصرو مصنایرار	•			عل اوارهاگ		البدرير گارگيار فرز ايم	1-5

الازم وأغرازات حاس 06 معوار وعلم نا درجيگ والمزننك ۲۷ محلول مجان در ٥ ١ أغاصيك منوشك خال بها والبلال ادبيله وله استاولك سكندا دخبك منصب وبنراري كيسه بزا مرجور شيدجا والما منوار وعلم ... رافیها در موابلوت منصب سند زاری و و وسزا سوار وعلم و نفأ رد مبندار وولكناثره الجداهيسرا و و د و نرارسواردگم دنقاره خاربهاد صورافه

إرى ويكضار	لوازم واعر منصبیه دونر				اصاحباً اصاحباً	نے ری عادیہا	منالت عل كبر	שניאן
	سواروعلم ــ					•	فرزند أكبرتنك	
11 1	, ,			,	رازخبگ	. //	غارئ لدينا بر	مإنوا
[. 		   				.	فرزند به	ļ.
·N A	<i>y 11</i>	•	•	•	ملی اول	11	سيدنجم الين كر وتر الا ما يا	MO
11 1	y n		,		استعبار الم	li	عَيْنِح جلالِ لدين	puy
11 1	i i	•	,	,	قيصرا رضاً	"	Je many	244
"	u u		,	•	مشرفاني	11	مُصَدِّفٍ مَلِ لِدِينٌ كُلَّا	P"A
•		,		:	6.4		معارصرف <u>خاص</u> منهر مزوکران ملک	
11 1		,	ø		والمارة الما	-	رحان نيمه لا زمان	149
a i	i u				And San W.	11	سياعيارا للدفرزار	٠,٠٠
	,				1/1		عا سیدعلی سورتشری ریما	
#	n n				فرقي	1	ميانون لدورير	191
11	y- <i>1</i> 1			,	المنها والباد	#	معول لرحما وسيقا	44
		,				4	بلجيد تحريبا	
11 1	n n	9	,		ستقل لعدا	4	الماهم <i>الدين بي</i>	N/pm

لوازم واغزازات فاكن		6	39			بالسير	puss"
منصب وه مرادی	•	•		ا مندا لواخبگ	ره وي حاويه	علامحموب فرريد	14
و یک برارسوار و جلی				-		غلام عی الدین	
11 11		•		غرارشك		ن <i>ى غۇرالدىن دۇغ</i> غاض الدينى <i>د</i> ۇ	}
4 11 11	,	•		السين الشاك	. ,	عياض الدين <i>درنه</i> محمد لورا لدين <i>ورنه</i>	l l
		ļ	,			شهبدوا رضاسه	1 )
n n n	,	*	•	إنسم تواجياك	} }	ان ماشهاد بها در بسامیرشم بیالنام	1 1
1		٠		L	1 1	لپتا <i>ن قرابن علی</i>	PA
u 1 11	•	•		فرمان نبگ ما سرخگ		ر سیادیں در عیادیگ	0.
				} ′′′	1 1	به محراری	01
منصب كراري بإيضا يسواركم	الجيهادر	,			1 1	فسلى مريشتدور	101
						معبرت ومانا ومر	
منعسية وفرارى كيسه فرار	•	•		منديضا	فأوسال	هرنواز شاح معدا	0 100
متواروهم -		,			12	زا ماست. على	ام و ا
مغسب كمرارى لصاحواروكم	اجرا	•	4			بعيل موتى عل بعيل موتى عل	200

خاص	غرارات	زم وار	لوا		40			بالسير	متخنيو
يبيوارو	كاركاني	ين منصب	إديهاور		•	•		سُلِّوا ماس	04
11	"11	N	*	ó	,			نسكاف <i>رزيرشيول</i> بسكا <i>فرزيرشيول</i>	06
"	-	2		,			·	موتى لعل	
e e		A	11	•	•			N .	٨٥
I)	. 11	1	"	•	•		,	نرسنگ گیر	04
rj.	. 11	1	"	•	•		•	النيشركير.	4.
1	"	_ //		•	•	•		چربهوج واس	41
	م اسی کی	15	مبارک	بالگرد	لرسب	ب ور ما	ت ومما ص	۱۳) خطابا	)
<b>h</b>	خط) سي			£	بر ،	-45		رام	00
	الم.				سو			7	
625	ا نی دبها	Ö	ي پ	وبيرو	ما بلده		عہ و گا رووہ ر		1
	1			N	,	= U	مسركر وهأوأ	میرصفدرعلی	۲
	11			11	4	م ع	93 //	تحديدا لكريم	عو ا
	11			11	"	بوليس	فسرخفيه	فرا فصل توریحا	ريم أ
	11	1		لماست	تحكمه لع	ت عربی	مدوكا رسميه	ملام اخترجان	۵
,	11		المبده	الرمقيم	ملاع ه		متم خفيدلو		2 4
		1	1 1	1/	1 dio	. 1	بتتمم خصبه لإ	ما <i>رکے علی</i> ا	I

لوارم والكرازا سيتساها ك		, j			البيدة للمعمور	
Solar Man Solar	سأله عرضارك	ن جهل	ب در باحث	ومناص	(b) (100	)
انقال الفاقيضة نبرارو	الران	4		. /	المجين	1
یا نصدی دونهاربا بفیدسوا	1 i					
وعلم وتفارم پالکی حمالر وار رصور و روزن					t d'use	
ارص في اضافة منبعب حيار فهرار وسد نبرارسوار وعلم ونعت ان			•		عزالدولها	٢
رسدبرلو دوروم و هف و د بالکی حبا لردار	1 .					
أرم الم المنصب جا ينزاري المام المنصب جا ينزاري	1 201		,	. 0	شفارالشربها	سم
وسهنرارسوار دعلم ونقاره	1 1				!	
و بإلكي جهالر دار _	1 ( )		'		!	
ازم ک اصا دیمنصب سد بنرا پانصد می د د نیار را بضدسوار	P ** 1	•	•		سومی کیجه دهم محری طویت بع	
باهداری دو مزاره عدد مورد دعلی دنها ره و بالکن هالرد آ	l :			1 1	جری جوت ہے رمینداز سستان گا	1 1
ازمواع الماذيم نبطي سينزار	l		•	, 6	سوربهي راجيك	۵
بإنصدى ودونرار بإنصار	1' 1				ا مجاراوهما در	
سوار وملم ونقاره وبالكي جهالوا		7.0			رمیندار به مثان م دمیندار به مثان م	
Times aid ( dy 19)	Party .	ay.	<b>, , , , , , , , , , , , , , , , , , , </b>		المويد بالرقطة المراج	10/2

تصدي دومرار بالضدسوآ						أبارا وسواء البنوارا	
بلم ونقارة بالكي جهالردا	5	·		J.		ر برا معندا معمدا مالونخ من معندا معمدا مالونخ	
صب دونراری ویکبرا		,		شاهارفبك	ביינים שלפייל	اربوسالعل <i>فلف</i>	4
اوار وعلم ۔۔ عا	j j				·	المتمشيخيك	
عنب نرارى كنزارسوا والم	نه امنا	•	•	المستجر	1	مبر علی محرفلف	A
10 . 11 12			. •	نریاجیگ	=	استجعفو على علم	4
Si - w 17: 11 a a a			م <u>ضرا</u> له			الراسطيل	
مان اصا ومبصب نهار السار على أس	1		مصاراته		•	نفته و المارد مِنْدُولُولُسَانُ دسید	
و نبرار سوار وعلم ونقاره امل اضا منصب نبراری	1		مار الو معين ليا			جهود وسن دسید بشهروارهه کار در	11
و نيرار سوار وعلم و نفاره	- 1		روک وړ			مهرداراوزگآیا ج	
11 11 11		,	الأراد له الخيصام فر			معتصرتك	11
u u	_ `.	,	حاكم الثوله			من والمعادم	110
u 11 1		,	ابراله له	d ar		ما سرف کسمامها و	10
11 11 2		,	ريزرالة	9		وزيره كسابها ور	16
11 11 2			رفي لدوس			برق حاليا در	13
W. H.	*** <b>(</b>		اه اروب اه اروب			عمر بالحبادية	14

لوازم واعزازات خاص 41 ٢٢ للإنت ليف را الله الماه والميك نواسا فعالله لكالمات رفعی مر مراتشان عيض في مشاكسة غالب الدوله رسول بارخان مح الدوله اول

ارسوارو <sup>ع</sup> ه	ر مبراری کر	منعنا			e e	در اعتصافیک	der)	تعلاج بأن طعت	PA
•								اعتصا دخيا	
/	11					على يارِحْبُك	12	فادرعلى صلف ساد	ra
	•							على خان	
N	11	,	,	•		هرارخگ	4	بهبوعلى خلف رير	pu,
 //	11	"	,			يعت رهبك		احرا مبارلحق معرالين م	العوا
			,	\ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \ \	,			علف تعنيا برجبك	;
"	4	11	•			المذيب	عه الا	طام لدين احتر	j prop :
		'						لعت رير	
"	. //	11				وخيكب	ير ع	د الحامد ضال المطالقة والحامد ضال المطالقة	اسوسو اب
								ضعا دخگ	أخط
4	11	N				رخنگ ا	ير منفخ	رامجدعلی	الهملا المح
و نداری	ما فەمنصەر	ر ارال اه		\ .		خاک ان باوت	ير سلط	وريرعليفان بما	۵۳۹ میرو
	واروعلم	. مکدارس							
ا على	ری کرزاری	« زمر- دوومرا نصب					. البياة	الم المالي المرا	1.00 14.4
11	11.00					راجگ	اقتار	يطاليين الم	عسم المعرف
	دنير	والمعارض الماران				راهران مراهران أ		and the second	

40 براورزادهٔ قادراً براورزادهٔ قادراً محال روث MY لاازم واعزازا سندخاص فتح ياب جنگ وُرْسُده يا و ميتزيرالدريعلى OF نبيئة فرف راجبا منقاليان بها مكيرالطاف بن المحالكا ما ذ ت

46 شافى نوارشك والرمراكريمها يه صديوجاك الخاطئة المالية مع ٠ ﴿ فِيلُم فِي كُانَى ﴿ ٢٠ 45 ١١ و المهم المالي المالي المالي يا إساد را و در ۲۲ ملاریشری ہے عابدیارتیا سرب میرعا بدعلی ۲۵ می شریف ایر معتمين سرا دريسا المساقلة 44 رافجيها رافريما

الزم واعزازا سننسه وال إجان ماراح علاقى مهارا حرمها م يه جوالا پرشاد مبيرو صنية لأحراجا ن رام 69

49 لوازم واعزازات ركبونا ترام ويا نف يسوار وعلم بكيزامي بإنصة وارتكم ارحياناكي

10 Pr

دازم داعزازات مفسیکزاریالعدی	•	*	6.	امثرنالعلما	رز در عاوبها	محبوب السير ۸۵ مرسدرهای
و بكه رارسوار وعلم				ميرسفان		
منصب مک نیرادی	•			,"	11	١٩٥ سيرتخريخلي خلف
у (	,		<u> </u>			اعتمام الملك
	à	4		·	_	٨٨ ميرلطف عل ولعت
//			•		1	مرم سيعلى فلف س
11			•	ę	4	٨٩ بخيسكري خلف
						الأظرجنگ
	,	•	,		11	٩٠ مير ڪرعلي خلف
				,		معتصرة
"				,	1	ا ا اسببرنگرعانی طلف
	1					مدين بارخاك
			42	•	دوي	۹۲ انظرول انظف ار
			<b>.</b>		ما ور ن	لورسې خان بېا در خا
	•		•		100	الله المحسن على الحَا
	-	<u> </u>				
			آمام		· y	

ما يوج ل سالغم ولوار جشن صال عرش سداكروه ولها ورعا ماي اقت مهرتن مصروف انتظامش گردیده - در ماک محروسه اش حیثی نیا نند که شک شناط از ونه حکیده کرویت بدیوان وزیراغطنش دوید- وینتارهٔ عوانفرخان کراتر *ت مدارالمهامش رسید - که مصارت این حش مها بون له رعایا بولک گفیل بهت-*فزانه ومستورش ازرعا بإسے سلطنت وعبده واران و ولت محلیسے طاعز عقله فرمو وه برخمينه ماخل د مخابع آن تعنف كرد ويجهول اجازت آقا ي نعست وام تشدوه تهم انتظام ان را بها بجلس سبر به ورعرصه فليل شيك رعايش بقدار ... ومعرضه فليل شيك رعايش بقدار ... منذب فراسم شد ـ تعمير نريع فيم اشان در باغ عام جيداً با د قرار گرفت -ا ولین روزا برج شن محبتهٔ فال . اعنی سی مهم ما و شوال نسط سروا ہے ما نما رحبعه را ورمکه: دا فرمود به و روز و وشش مرونن ۱ فروزی خرواری خرار تواید نوج با نه عده را بیفرودستیرنانیش گارڈن مارش بود که درباغ عامه فراریا فت م به تقریب جاری غربا وساکین نجرا ومبرات بنواخت \_ وروزينجم بيني سبت بنجم لا دستال دربار فاص منعفد كردك غيربرطا نيد سيدرآ با دخريط بهندين نوا بكر رزجرل مندرا بالا خطرا قدس درآ ورد برورشستم طلهاى بدايس كالبشرون جعنوري باركاه ولى عبدخد و نبواخست ب تعقیمی *روز را مخصوص به فبول نهنیت نا مه دعواب رعا باسیخو* د سا محت مهس از آریم با نون بال برور خواست رعا باست خبرسكال مرست ممارك خود نها و مد و ورشيب چارشىند در دولىت سراے درسراغطى خو دشعراسى مقرر درا دارنت عرض قصائددا

	······································		
رهمه نوست در مارعامس	لأكتريد وترآخر	په لمازمین صرف خاص آ	سيس نهنبت نام
مرقصيده طبغرا دخو درانجعتم	شرش نود ودوش	كرب وربارقصا كدبار وا	بنده طقد بكوش
رساند ـ وباجازت آن فدر	ر به ندرمبارکش	لست ـ ومسدس ماریخ	فيفس تتحورش كزا
		ر حوالد که بریمین موقع با	l l
	200	موال	
نار دولت ارست	كرولاً جان	وركرشا هاست	نقرجان ندر
فدر مهمت ادست	فكرميرس	د يقد سخن ست	برگسیم
	01	قصد	
	ضرت نناد	معطرى	
(magas)	یے ارغوان گر فد	الميدروست يار	
ولم آب السنان كرفت			نترط ن يار ما بدل
شے بدلِ الوان گرفت	بنگر کر آئے	بشيم خان گرنت	به وروي من آب زح
آب زآب روان گرفت	طبع روائم	أمر وسعكاد	وسيل كريه آب د
ف بروه کارازمیان گرفت	ہے بردگید	إخت عقل وسول	زبے نقابیِ تو دلم
پېېركەرنىگ دخان گرفت	پرامن	در و ماست	رُ النشِ عَكرا نبر رو
شير لب نا توان كرفت	البيدراب	ين وعكسس مار	ياعِنق بإن ببال
شم تیرنگ در کمان گفت	ان ترکعیه		ورمقابل مزه اشر

ین بسس کهندام که بهای گران گفت سرفطرواش جحبشه من آب روان گفت درحيرتم كه در دلم آكشت حيبان گذت وارم عجب كناره جيسان أرسيان كرفت جيثيم سيإه الفت مبندوسيان گفت بے باکی تورنگ زروسے بنان گرفت برسفلهاش ندرو ولم آمشيان گرفت " النهم عشق یا ہے درین دود ما *ن گرفت* ا باآفتا ب نجب رمزهٔ ن توان گرفت اً اوحیاب آئیٹ کرآسمان گرنت احوال من كه فاصد نامبرمان گرفت الرسط مطقة موسے ميان كرفت ورحيزتم كه برول مازكرجيهان كرفت عثق نوگر جدخا نه بکوست بنان گرفت د *ر کنطهٔ که* آنش ازین کا روان گرفت ازديده ام حيال نوخواب كران گرفت براينم زبوسيكل الشريجان كرفت

آب از گهر مبرد وصدمت غرق آب کرد اود زمیا لمآید واکشش گرفت ورفت ا و درک روست د کمرنازکشن دست تاخال مهندو تونجیشی جبان قیا د فونم كر فتاريوها ما ساسي حويش سروفد توزآ كشراخ سوفت جرب ازانشك كرم عرضد دبدسوزدل مرام المركان آفاس بودوربرابرت صد گورز حسن ورست فرون با جال کنون جريطية ناشت ولين رجورج جشرامب بمن بطوا مياناه روم گرلبا ده دلی د لبرش خطاب ارسیل شک دیده مگرآب درسانت آتش نجرمنِ دل مِن ز دب وخت بَالَ كويندخوا ب خوش ندندرو بافاب وركاستان عنتى سبق بروم أركليم

طلمش تكركه خون من بمجان گرفت فكرملهب يمين العق آسمان كرفت خورت يدبرج ا وج وكن الوان كرفت سرزا توان زعدلِ توما ب و توا*ن گ*فت اطراب این دیاچینین حکران گرفت برگردن خدداین ممهار گران گرفت ملكب وكن زنا بىصاحبقه إن كرفت چننم تو باج حن رنزگس نهان گرنت مًّا تَّامَّتِ تُوجِرُهِ زِمِهِ وِيوَانِ كُرُفِّ چشم زیانه در بغلت سنگازان گرفت از با ب عارض تومیآسیان گرفت آبے زوستِ ہمچوکسے میتوان گرفت ارشن دو المصيرالك خمارات و أأوازهٔ نو دارئه اسمهان گفت جون عرض حال إكبف زرفشان گفت در شکرنعمت زخیا لب زبان گرفت مازارنیک نامی دانت دکان گرفت

خون حا چكىدەز پايىش بغرق من لتنسب درسين عمل وسعند مرا برصنة مطلع كدمران أسان تسيد تمثّال ملكت زوجود توجان كرفت نازم بربن كداز مدر تخست كارساز نازم كيمت برسكيا بي جيان أصف جيي كدفوت باز دسيمنش حن تواشكار خراج ازم بن ستايد رعنا ني تو درسم كلشر مسلمت محبوسب خلق وجان جهان شدلقب نزله رآب رخ تواسي بي آب آب يا فت آبريخ توغرق تحسيب كندمرا ا ذرفعت توجمح برین سندیگون الم نام آوری کرصیت تواندر زمین فا و منت مسلم علاس تو دسستن طلب أر احسان تحقي خلني فداست كني مدام الفدجان فيمينه لطنف فريدون

أتش فريشه نعمف نومثيران كرفت این ملکت نبات توامن وامان گرفت آموس شوره ليشتي شيرزا يا تكرفت از داو توجید راغ بدارالا ما ن گرفت نا دست قدرت تو تلم در بنان گرفت بااتگه انتقام روشمن توان گرفت صدآ فربن رقيهم منهدوسنان كرفت درانتظام- کارِ توبالاازآن گرفست ببرائه نوير توشاب نشهان كرفست عهدوفا زخلق برسم كيان كرفست ازآفیاب رست بیبیبرد ع ن گرفت خِشْرِنها نِسبق زنبان ببکان گفت ناخدا بإغفلت أزمهمالم كران كرنت برندسب ازطراق توفض نهان كرفت المرفدسة تسلطنت كاردان كوت فكرفوش تورخىدرصدا بدان كرفت مزاية فلسيل خراج كزان كرفت

سابن دك آب زكحنمه عفور چشم عدالت زكمند كا وفوش ازتضفت توفانه ميدا وسندسياه كلك قضاشكست وعطار وطبع تست برانتقام عفوضمير تدحيره وست نظم مستهر وتوتجن مقاصباش منصوب توور للمضمون دساردم این کمبندرسم ورا و نوآ بین اکبرت عبيميارك فنكدول ما برستياوت درحضرت لوكا وتتكم سرمشن غيب ا زئیکیرتوحشج این دروین توآشکام بيدار يناكي وفعلت برنجت مركبت ازشعار توشت شيده است كارآ كمان كارتوصدا فين كمنند وارى كار وكشست رعايا أوسي ا وحصد زخران دمفان نه معرا

مرجرے كەنتحة او درگيان گرفت درعرصهٔ شکار دوسل دمان گرفت ا فراسیاب بهلوازین بهلوان گرفت بسرى براس إفت كركت جوان كون فكرمسسليم وانورى وارسلان كرفت مَّا وبدست آمنهُ خاک ن گرفت ائتكاررا تمجمس جنوشي زبان گفت نا بوے مدمی رگل رعفران گرفت درآب ونا بنت راعظم توان گرفت ش در لانش فیست نخواز بحرو کان گرفت تكريشته ساعت محلواستخوان كرفت آن مروب اوب كه ترا برنان گفت از کہکشان ررعب توخش وہاں گرمت بلسربهرو ومست سرخودجان كرفت برشمن توسننا زبن خاندان گرفت نام من اعت بار درین خاکدان گفت فرقم کہ یا ہے برسراین آسان گرفت

درارتكا برجم على عداف والت صيدا نگنے كە تارىكىنىش بىيات كا ە روئين تنفي كدرستم أزويا فت بهره نا درغان اوست سبيد دسيا فيل يكنا سخنورك كرسنداز كلام او سيماب شدكدورت ولهاسط فرعام اتبال عسهض رابيدا داخطاب كرد اودريرش كشبد ومكزمكيش نواخت وسنولي عظمت بسيهروزا رننت ا دېرنگين کې نوچنت نده که مېست در درگهت کدگرگی فسول گرگیمسست شد أبكداخت بمحرشيع بباريدا فنكريمم نا دیواسمان برخسنت برکشا چیشم اذحكم توأكرسسير وانخاصت كرد سرخيرفوا وبمصروازين بارسخرسبدو دردرگیت ازان که برا برمش م نجاک بر فرقدان ا وج نفا خرملب شد

ننكر خاكر مبعه ة ا و استنجال كرفت از حدمرون كزشت وما يدعمان كرنت انتقان ظلا من عقل رهب بنخوان گرفت و فرق از قصیدهٔ وغرات تا نوان مسرفیت كريونس تو دا دزابل زبان ترفسنه اندريخن كه در فنير دندان زبان محرفت با يد زوسن بإرسمارغوان كرفت للرح شاه وخلعت كوسرنشان كرفت بالبركفي وعالبسوآسما لأكرفت طلادب جيد دست مرا دردع ن گفت زا نسان كخف زندگي جا دوان ترفت آ دم صفت كرميوه زباغ جنان گرفت چون شهره كرنصف نوشيروان كرنت فرنت جا تكرظل خدا وحمال كرفت از سركه وكدا برومه طلعنان كرفت چننے کہ بادہ ارخم بنیدیا ت گرفت از سرگه و کدرسشده عرروان کرفت

له ورمحسب توكات تربل مشاراي ولآكه فلك سيركارته درسا *حنیکه ظرا*وب درمیان قباد بردکنته بنج نرم و سگا میخن سنسنها*س* درخانه گرکس ست مهین منزلت بس ۲ خامۇُل ى چِلا كە كىنون دىسىقى ئاند ب وجرعیت جیشمعطایش کرگفداند تأورزمانه عالمب ن لاصلاز نند برخيرار ولاكركنون وتت التحا ارخسرو محسنة فطات زبان أأ عمر تواز حماب فرون باد در شما ابل زمان رتخسل وجود توبرخونير ملكِ وكن زعدل توكسيبرد كريه درسائهٔ تولخسن ولت با د برقرار دوران گره زند سگلوسے محالفت جل ساله ختر عمر - بهایون شو د ترا افرون شو د مرتنب حبشن تو ورحسنا

آئين جشن ممالون ره بنان حل سال سير ايوان شلطاً عابا راست وروربار آصف حکم مهمت نواسنجان مرج شاه محونهمتيت محقة ر ونام پدشتر شعیع شب فرونر گلستانش زمین ما آسمان محیه نیاشا سیدچرا غانش مهواجو مان و ولت در مواسي مسر كار ارس سخن سجان مصيفتهم بردس سه مرانسیده و دل ادبا بر در بازی بقدر ستبنيا خو وفكر سركس وريط كا دل کی عالمے شوق حصولی مرعسها وار د دعا گورشس سرلوکست زبان دو ق د عا دارد البي لا دوست وسسلم از أستين ا فطنفذرعالم والودنا رحسين لأبين حري محبوسي المانال وخط بالند طرائكته جن محكوك جن حف علطان مادين حرف بركا غذ كمند ناعسن لأفتان الشنجونين رقرا تش خورونا معل را كشد "النحب يدخود شيداز جدول الشيكا يو ديا طلب بن السطورين أراني ألبى ابرادان مبا فاعتى ستارمان بعرد شیراز ه بندم ککت شا و جوان دولت

69 الممى كا درنقا بانقط عني استبانه فاتن لهي ما يود نوك زيان لا لنّه يُكفّن فن گفتن بود"ا و رثنان کمر جا نمینفتن الكبي مامضابين است رنگ بوريشگفتر نگار تفظ را تا جان سعنے در برن إست أنظام الكك أتصمت فا ومحبوب وكن باشد البي ما بودمضعون رنگين در تنه نكريت الله ما برا بع طبيع نورا بي تميز نكريت عروس نظم ما بنیانست و رخلو گیه فکرت الهی تا بو دا مست بیم معنی را شه فکرت زبا نخسسه و اطوطی نشگرشکن با شد كلامية صدوت المتمهدون الكيستين بالند طح ارض "انظم عالك لوست آيية اصوابطرا بود الرحان تراث تدوية واسنجان مدحت راست امفهون فيه آلشی سٹنا وسعنی پر ور کا درجان باسٹیر زبين نفسسه را فكر لمنبدش أسمان باستند علل بردی طویا بر زاشت پر تمریا دا اولی عمید توسرخوردا رو بط سال مدیا يذيرسا يات تخلي مراوش باروط با ز مرکان آب د جاره بی کشته سطح فیشات ضيا مينني عالم او فت بريل گلتانت ه مر وش بدخوالی ن نه بیرونگرینیم کوتاس کرا به رست عمر عد وسرق

نانه نرکزشت که آزا دسی ایش جلوه خودنخه آری نبو د ولوماً فیوماً ناگواربها بنفرو و \_ نویت

الدنيجارسيدكه درم من مدانسار ومبشت صد ونبنائي منفيية واستعفا وخدست كوشه عافيت

كريد - فرمان رواس ما مراعات ليساريجن وروا واست و فرصد وكل سعفي البرم خواله

عامرة خود كمات -

بس فلمان درارت ابدا میرکدنواب سراسانیا چمره مسیره وا دگوسی سبقت ارْدْ ما نيا نِ خو د مرد را ميرسه بود خيل سليم لطبع - برد بار - واستقلال ايش فراكمتا ر دزگار به درامورغرال وکلی بدول نعمت خود است معداب میفرد د - و درخبرخواسی م اطاعت كيشي أرشيس خورسيقت بودم لكيج شيا توان مبن ر در كارسنش راعيب كرح مآن كوهمكنت را در خطه از يا درآ ورد - "ما دسيم في كه مبرار وم شخصد مونعه و وجها مه والعيب ولارت رابدا فاستغمست ميروه فاغ اليال كرويد- ونوبت كمين برا وش رسيد-بس تناسيغمت ا- وفارالا مراراكه معين لهام مال بود منواحت وبفرط مرحم مدارالمهام به یاست ساخت \_ ورآن رهان مولف این کناب و برکارو باریا گیامشعظم د سرنعلقات جاگیرش بصد یعلقداری ما مزد بود - سرمرفا الامرا مردے بود سا وہ اج لەككىنىت صۇرشى ئەسىرىت تىملى ئەلىشىت .. د*ر كاروبار*ريا سىتەمشەرمى نىود ـ وك زما كنسيد بوسان خودغرض محبور بودية لنون طبيعيت والثرنا عاقبت الديشان باركاك ی سن ادا درخفا بر د - دبار با ن خیراندنتی اول به و رفته ما طم سیرو - در سان و اع نرار و نه صد و یک عیسوی از کار و بار ریاست خصیت گرفته و رمقار ن آن داعی آن

عالا و المعمن ما مهام دولت را ميس اسلطنت سروه است كربريفا \_ فرمت بيشكاري والغطم است بيمرده - ورآغاز كاحتم بینا نوعرشیں را بنقن می نگرسیت تا شب جنداید - مدنے بگر شنت کرانتظار معیسه مبدّل شد كرص رية برخلاف وقعى نمايد-العظمة فيدسه بهرك لطمن فلأ وسست برسركرد كالبراسي بروير مزلت جواني إلى فانظمين ولهاس فاص عام را بیست آور ده است - ازمبین جاست که بیسگاستس در میج منصوبه باطل برجوزه اگر با مواخوا با نخو و تلطّف روا وار د به تژمه) ن رامننح*ن مدارا*می منتمار د - اصول طبعش م المادة منتقيم يى مى برو - دويطري الضاف يكاندوسكاند المبقام مى تتمرو - دراطاعت كبشي ورضاجوني ولينست آناي توسنتش كباري مره كهخودا با وهورا ضيار اغطم نيص یے اختیار سے منتمر و ۔اعلیٰ تربین صفائش ہریدروس معایاست کرمجیو ولی نعمت خوجا ہے۔ ال را وقعت رعایا کرده است - درانش مگهدار دکه وحود با جه وش سفیمت ست-) در المستنب مبدحار المعين المهام كر بروز راسي صفافة

تونيعه وحمأ ند ب أولين مثنان بإعتبار علامستنابه نواسيا فتحا الدولدا فتحار للكار

ربيت تنزكو آوالي وتعميارينه عامه وصفائي وغيره باا وتعلق دار ديه ميرسيت فرزا

کاند ور لوازم خدمت خیاستده با بنداد قات گانما تبه مهین یک واست که گرم دسر دِران راجنسیده و وزجره تدرسیار ایجینی خدد دیده به شان ا مازش از رونس شینیان خبرم دید و دلمر رمعاشر شیس منت برگوشدنشینان می نهد و فاص عام دا بر معروضات خدد شان حواجه شافی از فلم جوابر رقع می طار د و سرخی دانبود

ر و می معین المهام عدالت که اله و رعاشه مم تعلق دار و - نواب سندالد و الجالمالی المراد و الجالمالی المراد و المرد و المر

سوم مين المهام رياست ( فرير فوج ) از خاندا شيمس الامرات حديداً با د موسوم ونحاطب برنوا بيصمها فالدو لهناس للنگاب رفيع الدين غان له خرگ سست کريم سياحت بورپ تجريزاين کار جست آور ده است مهنيخدان دل و فيا مطعيب مهنيرزا د که دليغمست سمت س

منه عاری معین المهام ریاست مسترکیس واکرسی الی کی و از رعا یا محروطا پور به زاست مه و کی منت ما مضرورت خاص ا درا نه سرفتداست سه رموتراکت دالىداھلىمىخىقىقىتەلجال تاسىنىد كۆرلىك



